

تجلی مهر / ویژه تولد امام علی

<?xml encoding="UTF-8">

سیری در جوانی امام علی علیه السلام

اسوه عاشقان

بر کسی پوشیده نیست که جوانی، حساس ترین دوران زندگی انسان است. در این دوره، همه قوای آدمی در اوج است و بسته به اینکه او چگونه از نیروهای خویش بهره گیری کند، بن مایه زندگی اش شکل می پذیرد. از آنجا که این دوران، اساسی ترین نقش را در تمامی مراحل زندگی ایفا می کند، پیروی از الگویی مناسب که وجود جوان بر اساس آن پایه ریزی شود و به بار بنشیند، اهمیت به سزایی دارد. دوران نوجوانی و جوانی امیرمؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام که در فراز و نشیب بسیاری سپری شد و از جنبه های گوناگون قابل تحلیل و الگوبرداری است، می تواند اسوه و سرمشق عالی برای جوانان برومند و فرهیخته میهن اسلامی و عاشقان و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد.

الگوی کامل

مقام معظم رهبری درباره ضرورت الگوبرداری جوانان از شخصیت امام علی علیه السلام می فرماید: «درخشش امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه جوانان می توانند آن الگو را سرمشق خودشان قرار دهند. در دوره جوانی، در مکه به عنوان یک عنصر فداکار، باهوش، یک جوان فعال، پیشرو و پیشگام، در همه میدان ها مانع های بزرگ را از سر راه دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله برطرف می کند. در میدان های خطر سینه سپر می کند، سخت ترین کارها را برعهده می گیرد. با فداکاری خود، امکان هجرت پیغمبر به مدینه را فراهم می کند و بعد در دوران مدینه، فرمانده سپاه، فرمانده دسته های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد، بخشنده، در میدان جنگ، سرباز شجاع و فرمانده پیشرو، در صحنه عرصه حکومت، یک فرد کارآمد و در زمینه مسائل اجتماعی هم یک جوان پیشرفته به تمام معنا می شود».

جوانی؛ راه آخرت

امیرمؤمنان علیه السلام در کلامی دلسوزانه و نصیحتی مشفقانه، راه و رسم صحیح زندگی و روش بهره گیری درست از نعمت جوانی را به جوانان تذکر می دهند و در واقع کلام حضرت، خط روشن حرکت در مسیر انسانیت و دست یابی به سعادت جاوید است. آن حضرت در توضیح آیه شریفه ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می کند: «بهره خویش را نیز از دنیا فراموش مکن»، می فرماید: «سلامت، قوّت، آسایش خاطر، جوانی، نشاط و شادابی و مال و بی نیازی ات را فراموش مکن و در خاطر داشته باش که همه اینها را به گونه ای مصرف کنی و به کارگیری که آخرت را به کف آوری».

در واقع این کلام نورانی حضرت، معنای دیگر روایتی است که می فرماید: «دنیا، مزرعه آخرت است». با این دیدگاه، جوانی انسان وقتی به کار می آید که با آن، دنیای خویش را آباد سازد و آن را در مسیر آخرت به کار گیرد؛ چنان که سیره و روش زندگی و تاریخ جوانی خود آن حضرت نیز همین گونه بود.

عشق و بندگی

نزد اهل دل و معرفت، عبادت نه تنها پرداختن و اجرای دستورهای دین، بلکه زیباترین مجال دلدادگی و شیدایی پروردگار است. عابدان واقعی درگاه دوست، بندگی او را مایه فخر خویش می دانند و درک چنین توفیقی را از عنایت های خاص الهی برمی شمارند. امیرمؤمنان و سرور عابدان، در محراب عبادت خویش چنین زمزمه می کرد: «الهی! مرا همین مایه عزت و شرافت بس که تو خدای منی و همین اندازه فخر و کرامت کافی که عبد و مطیع توام». زندگی امام علی علیه السلام به ویژه در دوران جوانی و نوجوانی، سرشار از جلوه های ناب بندگی است تا آنجا که در دوران نوجوانی ایشان و در مکه، آیه ای در شأن عبادت خالصانه آن حضرت نازل گردید: «[آیا کافران برترند] یا آن کس که شب را به طاعت خدا به سجود و قیام پردازد و از عذاب آخرت ترسان و به رحمت الهی امیدوار است؟».

مرد اول ایمان

حق جویی و حق پذیری، زیربنای تمامی فضیلت های انسانی است که تعالی روح انسان بر محور همین ویژگی دور می زند. دوران نوجوانی و جوانی، بهترین فرصت برای حرکت و تمرین در ایجاد این صفت یا تقویت و ثبات آن در دل و جان است. این صفت نیک، از برجسته ترین ویژگی های وجودی امیرمؤمنان بود که از آغاز نوجوانی، با پذیرش ایمان و اسلام، آن را در درجه ای بسیار بالا در وجود خویش به ظهور رسانید و تمام ماجراهای بزرگ زندگی ایشان، حول همین محور قرار گرفته است. ایمان به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که در زیر آسمان غیر از او و خدیجه کبرا علیهاالسلام هیچ کس به این دعوت و این مکتب ایمان و عقیده نداشت، در حقیقت ایمان به مکتبی بود که پذیرش آن، به معنای اعلان جنگ با همه قدرت های ظالم آن روزگار و نیز مبارزه با نظام فاسد اجتماعی حاکم به شمار می آمد. امیرمؤمنان که در آن زمان نوجوانی ده - دوازده ساله بود، به عنوان نخستین مؤمن، آن را پذیرفت و مردانه پای آن ایستاد و همه مشکلات را نیز در این راه به جان خرید.

نخستین گام در ایثارگری

جایی که هدف و مقصد والای انسان، رسیدن به توحید و فتح قله های بلند ایمان و معرفت است که ورای آن هیچ هدفی تصور نمی شود، در راه کسب آن، باید به پیشواز رنج و محنتی رفت که ارزش تحمل آن را دارد و امیرمؤمنان بهترین الگوی چنین مقاومتی است. آن حضرت از ابتدا که در اوان نوجوانی و در شهر مکه به پیامبر ایمان آورد، مورد تمسخر قرار گرفت. در شهری که مردم آن اهل توسل به خشونت و عاری از فضیلت های انسانی بودند، از سوی یک انسان بزرگ پیام دعوت به انسانیت و توحید مطرح شد؛ پیامی که همه چیز جامعه را - اعم از عقاید، آداب و سنت ها - زیر سؤال می برد و به همین دلیل، قشرهای گوناگون و توده مردم با او مخالفت کردند. در چنین شرایطی، پیوستن به این شخص و پذیرش پیام او، مستلزم از خودگذشتگی فوق العاده ای بود و این نخستین قدم ایثارگرانه علی نوجوان به شمار می آمد.

امام علی علیه السلام خاطره ایمان آوردن خویش را چنین تعریف می کند: «آن گاه که خداوند به پیامبر وحی فرستاد و بار رسالت را بر دوش وی گذاشت، من در میان خاندان خود جوان ترین بودم و در آن ایام، در خانه پیامبر و تحت تربیت ایشان به سر می بردم و در خدمت آن بزرگوار بودم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه خاندان عبدالمطلب را به توحید و پذیرش رسالت خویش دعوت کرد،... ولی همه آنان از این دعوت روی گرداندند... و به مقابله جدی با ایشان پرداختند و... تمام معاشرت های خود را با او قطع کردند و گروه های دیگر مردم نیز در مقام مخالفت با ایشان برآمدند. ... اما در چنین شرایطی، من به تنهایی، ولی با شتاب و شور و شوق، دعوت او را اجابت کردم و اطاعت ایشان را پذیرفتم و چنان به حقانیت وی یقین پیدا کردم که هیچ شک و تردیدی در دلم راه نیافت. سه سال با پیامبر و خدیجه همراه بودم و با هم نماز می خواندیم، در حالی که در روی زمین غیر از ما سه نفر، کس دیگری نماز نمی خواند».

تعهد در نوجوانی

الگوی جاوید بشریت، امام علی علیه السلام، از همان نوجوانی، به حمایت و دفاع از اسلام و پیامبر بزرگوار آن پرداخت و در حدّ توان خویش، مانع مزاحمت دیگران برای پیامبر شد. برای نمونه، نقل است که چون بزرگان قریش و مشرکان نمی توانستند به طور مستقیم به آن حضرت جسارت و اهانت کنند، کودکان را با وعده و وعید فریب می دادند و به این کار وامی داشتند و آنان نیز بازی خود را با سنگ پراکنی و پاشیدن خاک بر سر و روی پیامبر رونق بیشتری می دادند. اما امام علی علیه السلام در چنین مواقعی، همراه پیامبر بیرون می آمد و وقتی کودکان به اذیت و آزار آن حضرت می پرداختند، علی که هم سن و سال آنان بود، به سراغشان می رفت و با برخورد با آنها، مانع مزاحمتشان برای پیامبر می شد.

شاهد ایمان علی علیه السلام

یکی از بزرگان عرب نقل می کند: در روزگار جاهلیت، وارد مکه شدم و میزبانم «عباس بن عبدالمطلب» عموی پیامبر بود. ما دو نفر در اطراف کعبه بودیم که دیدم مردی آمد و در برابر کعبه ایستاد. سپس پسری را دیدم که در طرف راست آن مرد ایستاد. چیزی نگذشت که زنی از راه رسید و در پشت سر آنها قرار گرفت و من مشاهده کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد، رکوع و سجود می کردند. این منظره بی سابقه، حس کنجکاوی ام را تحریک کرد که جریان را از عباس بپرسم. او نیز در پاسخ گفت: آن مرد، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و آن پسر، برادرزاده او علی بن ابی طالب علیه السلام و زنی که پشت سر آنهاست، خدیجه، همسر محمد صلی الله علیه و آله است. سپس گفت: برادرزاده ام محمد صلی الله علیه و آله می گوید که روزی فراخواهد رسید که خزانه های کسرا و قیصر را در اختیار خواهد داشت، ولی به خدا سوگند روی زمین، کسی پیرو این آیین نیست، جز همین سه نفر.

رد مسامحه با باطل

امیرمؤمنان علیه السلام نخستین مؤمن به پیامبر گرامی اسلام بود. با اینکه همه کسانی که در آن جامعه بودند،

به این حقیقت کافر بودند، ولی او به کفر و انکار و مزاحمت آنان اعتنایی نکرد و نخستین گام را در جریان اظهار آشکار اسلام برداشت. در واقعه آن روز، پیامبر فرمود: هر کس امروز به عنوان نخستین نفر ایمان را بپذیرد، وصی و امیر پس از من خواهد بود. هنگامی که فقط امیرمؤمنان این دعوت را پذیرفت، رسول اکرم در برابر چشمان حیرت زده مشرکان و سران قبایل، ایمان علی نوجوان را پذیرفت و جانشینی او را تأیید فرمود. این کار بسان مشیت محکمی بر دهان کافران باطل محور نشست تا آنجا که به صورت استهزا به ابوطالب گفتند: پسر را بر تو امیر کرد. امام علی علیه السلام در تمام دوران مکه، حتی برای یک لحظه ملاحظه خشونت ها، عصبیت ها، مخالفت ها و دشمنی ها را نکرد و در همه حال از حق دفاع نمود.

شجاعت در حق پذیری

بدون تردید، شجاعت و بی باکی امیرمؤمنان در میدان زندگی، از شجاعت او در میدان جنگ بالاتر بود؛ گویی دلیری و شهامت، در عمق وجودش موج می زد و هر لحظه در کمین موقعیتی بود تا حق را جانانه اظهار کند و باطل را بر سر جای خود بنشانند. اسلام آوردن امام علی علیه السلام در نوجوانی، یکی از مصادیق این شجاعت حیرت انگیز است. ایشان، روزی اسلام را پذیرفت و به عنوان نخستین نفر، داوطلبانه به اولین ندای دعوت عمومی پیامبر لبیک گفت که همه به این دعوت پشت کرده بودند و کسی جرئت نمی کرد آن را بپذیرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور الهی، دعوت به اسلام را از خویشان خویش آغاز کرد و آنها را در مجلسی که ترتیب داده بود به پذیرش دین الهی فراخواند، همه او را مسخره کردند، ولی نوجوان سیزده ساله ای به نام علی علیه السلام، سه مرتبه از جا برخاست و چون کوه ایستاد و گفت: «من ایمان می آورم». البته او پیش تر ایمان آورده بود و اینجا، ایمان باطنی خویش را آشکار کرد و به رخ دیگران کشید.

خاطره اظهار ایمان

ماجرای اظهار ایمان امیرمؤمنان علیه السلام از زبان خود آن حضرت شنیدنی است: هنگامی که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، پیامبر به من فرمود: برخیز و مقداری آبگوشت و شیر فراهم کن و فرزندان عبدالمطلب را دعوت نما تا پیام الهی را بر آنان ابلاغ کنم. من نیز دستور حضرت را اجرا کردم و آنها را که چهل نفر - کمتر یا بیشتر - بودند فراخواندم. ... پس از صرف غذا، ابولهب بر پیامبر پیشی گرفت و با هوچی گری و نسبت سحر به حضرت، نظم جلسه را به هم زد و همگان متفرق شدند. فردای آن روز حضرت به من فرمود: ... دوباره غذایی فراهم کن و آنان را دعوت نما. چنین کردم و پس از پذیرایی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تاکنون در میان عرب، فرد خیرخواهی همانند من بر مردم خویش نیامده است. ... خدایم فرمان داده است تا شما را به سوی حق دعوت کنم. کدام یک از شما آماده است در این امر مهم و حیاتی، یار و مددکار من باشد؟ هر کدام بپذیرید، او را به وزارت، وصایت، برادری و جانشینی خویش برمی گزینم. در میان تمامی جمعیت، تنها کسی که آمادگی خود را اعلام کرد، من بودم، در حالی که از همه خردسال تر بودم. آن گاه پیامبر دست بر روی سر من گذاشت و فرمود: این، برادر، وصی و جانشین من است. سخنانش را گوش دهید و از فرمانش پیروی کنید.

فداکاری عاشقانه

دوران زندگی سیزده ساله پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه، سرشار از حمایت های بی دریغ علی بن ابی طالب

علیه السلام است و آخرین آن، ماجرای «لَیْلَةُ الْمَبِیت» می باشد؛ یعنی شبی که بنا بود پیامبر با نقشه ای زیرکانه در خانه اش ترور شود و مرد شجاعی لازم بود که این توطئه را خنثی کند. او باید در جای پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابید و با این کار، هم جان آن حضرت را نجات می داد و هم مانع لو رفتن نقشه هجرت می گردید. در ظاهر، ورطه امتحان هولناکی بود: تاریکی، تنهایی، سکوت و حمله غافلگیرانه و دسته جمعی دشمنان با شمشیرهای آخته و برنده. اما این بار نیز جوان مرد حامی دین، از امتحان الهی سرفراز بیرون آمد. او به حمایت از پیامبر برخاست و عاشقانه جان عزیز خویش را آماده ایثار و فداکاری کرد. امام علی علیه السلام در آن شرایط حساس، حتی لحظه ای به این فکر نیفتاد که خودش مطرح می شود و جاودانه می گردد. او فقط به پیامبر و اعتلای کلمه توحید می اندیشید.

لبیک به شهادت

امام علی علیه السلام در حالی که فقط 23 بهار از عمر نازنینش سپری شده بود و در اوج جوانی و تمایلات و شور و نشاط زندگی بود، از سوی پیامبر برای خوابیدن در بستر آن حضرت و جان فشانی در راه اسلام و دین دعوت شد و این، یعنی دعوت به ایثار و شهادت. در برخی روایات است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدون هیچ مقدمه ای به آن حضرت فرمود: ای علی! آیا جان خود را فدای من می سازی؟ حضرت در پاسخ فرمود: آیا با خوابیدن من در جای شما، خطر از شما برطرف می شود و سالم می مانید؟ پیامبر فرمود: آری. علی تبسمی کرد و با چهره ای خندان و بشاش سجده شکر به جا آورد و خدا را بر نعمت سلامت پیامبر شکر گفت. پس سر از سجده برداشت و گفت: با خیال راحت به دنبال مأموریتی که از طرف خداوند رسیده است، بروید. چشم و گوش و جانم و تمام وجودم فدای شما. هر امری نیز برای من داشتید، آماده اطاعت هستم و مطمئن باشید هرگونه بخواهید رفتار خواهم کرد و البته هر توفیقی نیز نصیب من گردد، لطفی است از طرف خداوند متعالی.

سفارش پیامبر

پس از اینکه امام علی علیه السلام بی درنگ به درخواست جان فشانی پیامبر در لَیْلَةُ الْمَبِیت لبیکی عاشقانه گفت، رسول بزرگوار اسلام فرمود: «ای علی! خداوند اولیای خویش را به میزان ایمانی که دارند و در حدّ درجه دینشان امتحان می کند. بنابراین، بیشترین بلاها و امتحانات نصیب انبیا می گردد و پس از آنان، اوصیا هستند که از بیشترین گرفتاری ها برخوردار می شوند. پس از اوصیا نیز کسانی که در درجات بعدی قرار دارند. اکنون نیز خداوند، تو را و مرا در بوته امتحان قرار داده است؛ امتحانی همانند امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام که مأمور به ذبح فرزندش اسماعیل شد. پس صبر پیشه کن و بر پایداری خویش بیفز، که رحمت الهی بر نیکان، نزدیک است». پس از این گفت و گو بود که پیامبر، علی را در آغوش کشید و او را به سینه خود چسباند و در حالی که هر دو اشک می ریختند، از هم خداحافظی کردند.

ترک امتیازها؛ توجه به حق

خوابیدن امیرمؤمنان علیه السلام در بستر پیامبر، از دو نظر قابل بررسی است: یک بُعد از این ماجرا، فداکاری و جان فشانی حضرت است و بُعد ظریف تر آنکه حضرت، درست در هنگامی این مسئولیت را پذیرفت که قرار بود افتخارات مبارزه سیزده ساله، به مرحله ظهور برسد و به تعبیری، وقت کامیابی و هنگام بهره برداری بود. پیامبر از

میان کافران مهاجم، به میان دوستانی که با او بیعت کرده بودند حرکت می کرد و نقطه پایانی بر بسیاری از مشکلات و تلخی ها رسیده بود. طبیعی است در چنین موقعیتی، همه می خواهند در کنار رهبر و از نخستین کسانی باشند که با جامعه جدید آشنا می گردند و در جمع جدید، شهرت و موقعیت و امتیازی به دست آورند. درست در همین لحظه، امیرمؤمنان پا روی خواسته طبیعی گذاشت و چنین مسئولیتی را پذیرفت.

نجوای عاشقانه

حضرت علی علیه السلام در شب لیلة المبيت که جان عزیز خویش را در راه خشنودی محبوب، در کف اخلاص نهاده و در بستر خوف و خطر آرمیده بود، چون بنده ای فقیر و آرزومند دیدار یار، با خدای خویش این گونه دعا و مناجات می کرد: «خدایا! شب کردم، در حالی که از شرّ هر ستمگر و هر پیش آمدی و از هر امر خوفناکی، از هر کس که قصد آزار مرا بکند، به حرمت استوار و والای تو که مغلوب و دگرگون نمی شود پناه بردم. با پوشیدن لباس استوار ولایت و دوستی اهل بیت پیامبرت صلی الله علیه و آله در پناه دیوار محکم اعتراف به حق آنان و چنگ زدن به ریسمانشان خود را پوشانده و حفظ می کنم و یقین دارم که حق برای آنان و با آنان و در ایشان و به واسطه آنهاست. هر کس را که ایشان دوست می دارند، دوست می دارم و از هر کس کناره گرفتند، کناره می گیرم. پس بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرست و مرا به واسطه ایشان، از گزند اموری که پرهیز دارم، در پناه خویش درآور، ای خدای بزرگ».

حفظ روحیه ایثار

در مورد حضرت امام علی علیه السلام آیات بسیاری از سوی خدای متعالی نازل گردیده است که تمامی آنها به دوران نوجوانی و جوانی ایشان مربوط است. از جمله، در آیه 207 سوره بقره که به مناسبت جان فشانی او در بستر پیامبر نازل شد، چنین می خوانیم: «برخی از مردمان، جان خود را در راه کسب خشنودی پروردگار ایثار می کنند و خداوند به بندگان، بسیار مهربان است». فروختن جان خود به خداوند و در عوض آن، رضا و خشنودی پروردگار را به کف آوردن، شکل های گوناگونی دارد و باید به عنوان یک روحیه ثابت، در تمام شئون زندگی انسان جاری باشد؛ چنان که این روحیه ایثار و از خودگذشتگی، در سرتاسر زندگی امیرمؤمنان علیه السلام از سیزده سالگی تا 63 سالگی جریان داشت و محور زندگی آن حضرت به شمار می رفت.

خاطره جان فشانی

امیرمؤمنان علیه السلام، جریان شب هجرت و خوابیدنش را در بستر پیامبر این گونه نقل می کند: «قریش برای نابودی پیامبر، رایزنی های بسیار کردند... تا همگی به این نتیجه رسیدند که هر قبیله ای از قریش، مرد جنگجویی معرفی کند تا به طور دسته جمعی به پیامبر حمله ور شوند. ... رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در جریان توطئه قرار داد و از من خواست در آن شب، در بسترش بخوابم و جانم را برای محافظت ایشان سپر سازم. ... من فوراً پذیرفتم و شادمانه به استقبال این خطر بزرگ شتافتم و از اینکه جانم را فدای پیامبر سازم و به جای او کشته شوم، خوشحال و مسرور بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه خارج شد و من در بستر وی خوابیدم. مردان جنگجوی قریش با اطمینان خاطر از اینکه به تصمیم خود جامه عمل خواهند پوشاند، سر رسیدند و وارد خانه گشتند، ولی به جای پیامبر، با من روبه رو شدند. بلافاصله شمشیر خود را کشیدم و از خود

دفاع جانانه ای نمودم؛ چنان دفاعی که خدا و مردم از آن خبر دارند».

مباهات پروردگار

بستر مبارک پیامبر در شب هجرت، جلوه گاه کمالات درخشان و والای انسانی بود که از وجود نازنین امام علی علیه السلام درخشید و تا نهایت تاریخ پرفروغ باقی خواهد ماند و نه تنها مایه مباهات عالمیان گردید، که خدای متعالی نیز در آن شب، بر فرشتگان خویش بالید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: فردای آن شب که علی در بستر من خوابید، هنگام صبح جبرئیل در نماز بر من نازل شد. به او گفتم: حبیبم، جبرائیل! چه شده است که تو را شادمان و خوش خبر می بینم؟ گفت: ای محمد! چگونه مسرور نباشم، در حالی که چشمانم از کرامتی که خدای تعالی به برادر و جانشین و امام امت تو، علی بن ابی طالب علیه السلام عنایت فرموده، روشن است. گفتم: خداوند به چه چیزی او را کرامت فرموده است؟ گفت: پروردگار متعالی در مورد عبادت خالصانه او، به ملائکه و حاملان عرش خویش مباهات کرد و فرمود: «ای فرشتگان من! به حجت من در زمین بعد از پیامبر بنگرید که چگونه جان خویش فدا کرده و صورت خویش را عاجزانه و متواضعانه در درگاه عظمت من بر خاک نهاده است. شما را گواه می گیرم که او امام خلق و سرور تمام عالمیان است».

روحیه پرسش گری

دوران نوجوانی و جوانی امام علی علیه السلام را می توان از جهتی، دوران پرسش گری نام نهاد؛ زیرا آن حضرت خود به داشتن این ویژگی افتخار و مباهات می فرمود و در موارد گوناگون اشاره می کرد که: «خدای متعالی به من عقلی محکم و اندیشمند و زبانی پرسش گر عنایت فرموده است». هرگاه در موارد مختلف مسئله پیچیده ای پیش می آمد یا در فهم آیات الهی مشکلی حاصل می شد، آن حضرت داوطلب می شد تا از پیامبر سؤال کند و پاسخ را به دیگران انتقال دهد. همین پشتکار و توجه، آن حضرت را تا بدانجا رسانید که پیامبر فرمود: «من شهر دانش هستم و علی درب این شهر است. پس هر کس جویای دانش است، باید آن را از علی فرا گیرد». به دلیل اهمیت احیا و تثبیت همین روحیه در جامعه - به ویژه در جوانان - است که امام علی علیه السلام این جمله را بسیار تکرار می فرمود: «از من [در موضوعات گوناگون و از هر چه می خواهید] سؤال کنید و چیزی از من سؤال نخواهید کرد، مگر اینکه شما را از آن باخبر می سازم».

داوطلب دانش

هنگامی که آیه 32 سوره نساء نازل شد که در آن می فرماید: «و خداوند را از فضلش سؤال کنید»، یاران پیامبر درباره معنای فضل با یکدیگر گفت و گو می کردند تا سخن به اینجا رسید که: معنای واقعی آن چیست؟ چه کسی حاضر است آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد؟ در این هنگام، امام علی بن ابی طالب علیه السلام داوطلب شد و فرمود: من از ایشان خواهم پرسید. پس معنای فضل را از پیامبر سؤال کرد و آن حضرت در پاسخ فرمود: «خدای متعالی خلق را آفرید و روزی ایشان را از حلال، میانشان قسمت فرمود. [اما] حرام را نیز به آنان عرضه داشت و در دسترس آنان قرار داد. پس هر کسی به مال حرام روی آورد، به همان اندازه از روزی حلالش کاسته می شود و حساب آن نیز در قیامت از او کشیده خواهد شد».

تربیت اسلامی، تربیتی جامع و همه جانبه است که به تمام جنبه های وجودی انسان احاطه دارد و او را بر مبنای فطرت توحیدی و الهی رشد می دهد. خودباوری توحیدی و اعتماد به نفس با تکیه بر قدرت بی پایان خداوند، یکی از شاخصه های تربیت اسلامی است و جوانی، بهترین زمان برای تمرین و پایه ریزی خودباوری توحیدی در وجود انسان است که باید آن را از مکتب امام علی علیه السلام آموخت. در جنگ خندق، وقتی یل دوران و پهلوان عرب و عجم در برابر لشکر اسلام می گرید و می خروشید و مبارز می طلبید، جوان مرد یگانه تاریخ، تا سه مرتبه برای مبارزه با او داوطلب شد و وقتی در مرتبه سوم، پیامبر اسلام به او فرمود: «علي! این عمرو بن عبدود است، پهلوان پهلوانان»، امام با کمال دلیری و در عین توکل، قاطعانه پاسخ داد: «و من علی بن ابی طالب هستم».

وظیفه شناسی در سخت ترین شرایط

بهار جوانی، بهترین و زیباترین فصل زندگی است که جوان مسلمان در آن، ویژگی های انسانی و اسلامی را از خویش بروز دهد و جامعه را به روی آوردن به این خصلت ها فراخواند. جوان مسلمان، با پیروی از مقتدایش، وظیفه شناسی و عمل به تکلیف را سرلوحه برنامه های خود قرار می دهد. آن سان که امام علی علیه السلام در هنگامه جنگ خندق و در لحظات حساسی که در مقابل حریف پهلوان خویش قرار می گیرد، باز به فکر ایفای وظیفه دینی خویش است و در حالی که هنوز در ابتدای راه جوانی است، پیش از آنکه با او به نبرد برخیزد، وی را موعظه و نصیحت می کند و می فرماید: «از تو می خواهم شهادتین را بر زبان جاری سازی و به خیمه گاه سعادت اسلام درآیی و خود را از شقاوت ابدی رها سازی». هرچند او چنین سعادت را نصیب خویش نساخت، ولی آن حضرت با این تبلیغ و نصیحت، وظیفه شرعی و انسانی خود را کامل کرد.

زیرکی مؤمن

زیرکی و کیاست، از ویژگی های مؤمن است که به وسیله آن، در تمامی کارهای خویش دوراندیشی می کند و امور زندگی را با تدبیر به پیش می برد. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، زیرکی را از جمله صفات اهل ایمان می داند و می فرماید: «مؤمن، عاقل و با کیاست است». اوج این ویژگی را باید در وجود نازنین خود آن حضرت یافت. در جنگ خندق که خیمه گاه کوچک مسلمانان از طرف کافران مورد تهدید جدی قرار گرفته و اسلام در خطر بود، امام علی علیه السلام با زیرکی خاصی، توجه هموار پهلوان خویش، عمرو بن عبدود را که در آن لحظه خطرناک ترین دشمن اسلام و مسلمانان بود، به جایی دیگر مشغول کرد و فرمود: «ای عمرو! آیا برای نبرد با من که تنها هستم، یار و یاور همراه آورده ای؟» و چون با این سؤال حضرت، او روی خود را برگرداند، امام با ضربه ای کاری، پاهایش را قطع کرد و وی را به هلاکت رساند و با این کیاست، ریشه فتنه و خطر بر ضد اسلام و مسلمانان از جاکنده شد.

مباهات امام علی علیه السلام

مکتب علوی، سرشار از جلوه های عزت و افتخار است؛ عزت و افتخاری برخاسته از رضایت الهی در برابر انجام درست تکلیف. وقتی حضرت علی علیه السلام از کارزار با نماد کفر و شرک، عمرو بن عبدود بازمی گشت، در حالی

که سر او را در دست داشت، از این پیروزی الهی بر خویش می بالید و می فرمود: «من علی هستم، پسر عبدالمطلب، مرگ و نابودی برای یک جوان بهتر از فرار [و ترس] است».

امیرمؤمنان علیه السلام پس از آن رشادت شگفت انگیز، بر عکس کسانی که کاری نکرده و توقع تحسین دارند، به گونه ای که شایسته جوان مسلمان است باز می گشت: متواضع، سر به پایین و در عین صلابت، بی ادعا و بی توقع؛ گویی غیر از خدا با کسی کاری ندارد و از کسی اجر و مزدی نمی طلبد.

آئینه اخلاص

امام علی علیه السلام می فرماید: «اخلاص، روح اعمال آدمی است که موجب قبولی آنان می شود و قرب محبوب را در پی دارد». جوانی خود آن حضرت، آئینه تمام نمای اخلاص در بندگی است. در جنگ خندق، وقتی آن حضرت بر عمروبن عبدود تسلط یافت، در کشتن او اندکی درنگ کرد و چون پیامبر از علت آن جویا شدند، فرمود: «هنگامی که بر او مسلط شدم، به مادرم ناسزا گفتم و آب دهان به صورتم انداختم. ترسیدم ضربه من بر او، به دلیل عصبانیت از رفتار ناشایست وی باشد. پس قدری تأمل کردم تا دلم آرام گرفت. آن گاه او را فقط برای جلب رضای الهی به قتل رساندم». نیز آن حضرت در خطبه ای، قتل عمرو را توفیقی از سوی خدا می داند و می فرماید: «... خداوند او را به دست من به هلاکت رسانید».

شکر نعمت

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب خویش درباره نخستین نعمتی که خدای مهربان ارزانی شان داشته پرسید. هر کدام به بهره هایی که از دنیا و خورد و خوراک و زن و فرزند داشتند، اشاره کردند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو بگو. آن حضرت در پاسخ فرمود: اینکه مرا خلعت وجود و هستی بخشید، در حالی که چیزی نبودم و با من به نیکویی رفتار نمود و مرا زنده نگه داشت و مرا از نظر ترکیب ظاهری، در بهترین شکل آفرید. نیز اینکه مرا انسانی اهل فکر و دقت قرار داد، نه اهل بی فکری و فراموش کاری و به من قوه درک و شعور عطا فرمود و برایم چراغ روش هدایت و رستگاری قرار داد و به دین خویش راهنمایی ام کرد و بدین سان، از راه مستقیم خویش گمراهم نساخت. نیز اینکه به من حیات و زندگی ابدی و جاوید بخشید که فنا و نیستی در آن راه ندارد و آزاد و صاحب ملک خلقم فرمود و بنده کسی نساخت و زمین و آسمانش را مسخر من نمود». در پایان هر کدام از این کلمات، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود: آری، صحیح است. سپس فرمود: دیگر چه نعمتی به تو عطا شده؟ امام علیه السلام پاسخ داد: نعمت های الهی پاکیزه و بی پایان است و کسی را یارای شمارش آنها نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله تبسمی کرده و فرمود: علم و حکمت گوارای تو باد ای علی!

نهال پربار

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام دوران مدینه، یکه تاز میدان ها بود و هر جا خطری احساس می شد، علی علیه السلام آنجا بود. در جریان جنگ خندق که لشکر کفر با تجهیزات کامل برضد اسلام قیام کرده بود، هنگامی که همه نفس ها از ترس در سینه حبس شده بود و شجاعان و مدعیان سر به زیر انداخته بودند، او بلند شد و در حضور پیامبر، چون سروی راست قامت داوطلب شد. صحنه مبارزه علی در جنگ خندق، در واقع

نمایشگاه فضیلت های انسانی است که او به تنهایی آن را برپا کرد و به رخ تاریخ کشید؛ فضیلت هایی همچون: شجاعت، بی باکی، خودباوری، ایثار، زیرکی، حق پویی، باطل ستیزی، تبلیغ و حمایت از اسلام، اخلاص و سرانجام تواضع و جوان مردی. پیامبر بزرگوار اسلام که شاهد شکوفایی نهال پر بار وجود علی بود، فرمود: «همانا ضربت شمشیر علی علیه السلام در خندق، برتر از عبادت تمامی جن و انس است».

خاطره جنگ خندق

امام علی علیه السلام خاطره مبارزه خویش را در جنگ خندق این گونه نقل می کند: «قریش به همراه تمامی قبایل عرب،... ساز و برگ کاملی برای جنگ فراهم آوردند و با شور و شعف به سوی مدینه آمدند، ... در حالی که تردید نداشتند پیروزی قطعی با آنان است. آن روز، بزرگ ترین پهلوان قریش و بلکه برترین جنگجوی عرب، عمرو بن عبدود به میدان آمده بود و همچون شتر مست می گرید و مبارز می طلبید. ... اما کسی از مسلمانان جواب او را نمی داد و به مقابله با او برخاست و اصلاً کسی در او طمع نکرد و هیچ کس بر سر غیرت نیامد تا از روی بصیرت در مقابل او اظهار وجود کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از جا بلند کرد و با دست خود عمّامه ای بر سرم بست و همین شمشیر (ذوالفقار) را به دست من داد. من برای مقابله با او رهسپار میدان نبرد شدم، در حالی که زنان مدینه بر من گریان و از کشته شدنم به دست عمرو، هراسناک بودند. اما خداوند او را به دست من هلاک کرد، در حالی که عرب برای او هموردی تصور نمی کرد و پهلوانی را در ردیف او نمی شناخت. این ضربت را او بر سر من نواخت و خدا نیز با جهاد و نبرد من، طعم شکست را به قریش و عرب چشانید و آنان را گریزان کرد».

آینه ادب اسلامی

امام علی علیه السلام آینه تمام نمای ادب اسلامی است که در عین خوش خلقی و مهربانی، لحظه ای از مراعات آن فروگذار نکرد. سیره عملی ایشان، به ویژه در مورد مربی و استاد بزرگوار خویش، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درس بسیار مهمی برای جوانان و نوجوانان فرهیخته و ادب آموز جامعه اسلامی است. در ماجرای صلح حدیبیه که امام علی علیه السلام نویسنده صلح نامه میان پیامبر و کافران مکه بود، به فرموده آن حضرت در شروع مطلب نگاشت: این متن درخواست هایی است میان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و جماعت قریش. ... چون مشرکان به نوشتن عنوان رسول خدا اعتراض کردند، حضرت به امام علی علیه السلام فرمود: نام «رسول خدا» را پاک کن و به جای آن بنویس: «محمد بن عبدالله»، ولی امام در پاسخ با نهایت ادب و احترام فرمود: «من هرگز نام شما را از عنوان پیامبری پاک نخواهم کرد». پس پیامبر به دست مبارک خویش، عنوان «رسول خدا» را محو فرمود.

پرهیز از ملاحظه کاری

پارتی بازی و ملاحظه کاری، به ویژه در مورد آنان که با انسان اشتراکات خویشاوندی دارند، از بزرگ ترین آفت های رشد و بالندگی جامعه است. اگر چنین روحیه ای رواج پیدا کند، اصل و اساس نظام اجتماعی به مخاطره می افتد. امام علی علیه السلام در تمام مدت عمر، برای لحظه ای از اجرای این اصل اساسی دست نکشید. آن حضرت در بیانی می فرماید: «ما در کنار پیامبر خالصانه و مخلصانه در مقابل کسان و نزدیکان خود می ایستادیم

و برای خدا با آنان مبارزه می کردیم. وقتی در راه خدا از سر اخلاص و صداقت عمل کردیم و خدای متعالی این را از ما دید، دشمن ما را سرکوب و ما را پیروز کرد. ... اگر این طور نبود و این کارها انجام نمی شد، یک شاخه ایمان سبز نمی شد و یک پایه دین بر سر پا نمی ماند».

قاطعیت علوی

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «علت اینکه ما در زمان پیامبر پیروز می شدیم، این است که با جدّ و جهد تمام، زحمات و لطمات را تحمل می کردیم. ... اگر پدر ما در مقابل ما می آمد، برادر ما می آمد، عموی ما می آمد، فرزند ما می آمد، او را می کشتیم و با این کار نه فقط نگران نمی شدیم، بلکه ایمان و صبرمان بیشتر می شد». اعتقادات باطل، حتی اگر از طرف فرزند، پدر، مادر، دوست صمیمی و هر کس دیگری برای انسان جلوه کند، باید علی وار در برابر آن ایستاد و با راه و روشی درست و منطقی، به مقابله با آن پرداخت؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در سرتاسر زندگی پربار خود چنین بود.

در خدمت اسلام

مقام معظم رهبری درباره خدمات حیرت انگیز امیرمؤمنان علیه السلام در جوانی به اسلام می فرماید: «آن وقتی که هیچ کس در میدان نمی ماند، علی علیه السلام می ماند. آن وقتی که هیچ کس به میدان قدم نمی گذاشت، آن وقتی که سختی ها مثل کوه های گران بر دوش مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله سنگینی می کرد، قامت استوار او بود که به دیگران دلگرمی می بخشید. برای او معنای زندگی همین بود که از امکانات خدادادی، از قوّت جسمی و روحی و ارادی و هر آنچه در اختیار اوست، در راه اعتلای کلمه حق استفاده کند و حق را زنده نماید و چنین بود که با قدرت اراده و بازو و جهاد علی علیه السلام، حق زنده شد. ... اگر امثال علی بن ابی طالب - که در طول تاریخ بشر بسیار نادرند - نمی بودند، امروز ارزش های انسانی وجود نداشت. ... بشریت به خاطر حفظ آرمان های والا، مرهون امیرالمؤمنین و انسان های والایی در حدّ اوست».

افتخار جوانی

صرف نیروی جوانی در راه تعالی خود و جامعه اسلامی، آرمان بلندی است که نباید از اندیشه جوان پنهان بماند. دفاع از مرزهای ملی و فرهنگی جامعه، وظیفه مهم و خطیر جوان است؛ چنان که تمام دوران جوانی و نوجوانی امام علی علیه السلام در دفاع و یاری از اسلام و جامعه اسلامی سپری گردید و آن حضرت همواره به اینکه با تمام وجود در خدمت اسلام بوده، می بالید. ایشان خود در این باره می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام سختی ها، دشواری ها، مشکلات و تنگناها، سراغ مرا می گرفت و می فرمود: برادرم - علی - کجاست؟ شمشیر و سلاح برنده ام کجاست؟ برطرف کننده غم ها و اندوه هایم کجاست؟ او مرا پیش می فرستاد و من در راهش فداکاری می کردم و خداوند به وسیله من، غصه های حضرت را برطرف می ساخت. خدای متعالی و پیامبرش بر من منت گذاشتند که مرا شایسته این توفیق دیدند».

فرهنگ باطل ستیزی

جوانی امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرهنگ نامه ای از حق جویی و باطل ستیزی است که احساس ضعف و عقب نشینی، در آن معنا ندارد. آن حضرت، تمثال مجسم جوان استوار و پابرجایی است که فقط و فقط به هدف والای خویش می اندیشد و در راه حق و حقیقت، باطل را چون علف های هرزه درو می کند و زیر پا می گذارد، می تازد و می رود و مایه اعتلا و افتخار حقیقت است. او در تمامی مراحل و صحنه های خطرناک، به عنوان فدایی و پیش مرگ پیامبر حضور دارد؛ چنان که خود می فرماید: «جاهایی در کنار پیامبر ماندم و جانم را سپر بلای او کردم، که قهرمانان و شیرمردان در آنجا پایشان می لرزید و مجبور به عقب نشینی می شدند؛ البته این شجاعتی بود که خداوند مرا بدان گرمی داشت».

عاشق شهادت

انقلاب اسلامی، بیمه شده خون شهیدانی است که درس عشق به شهادت را، از مکتب والای امام علی علیه السلام و فرزنداناش به خوبی آموختند و به کار بستند و به فیض سعادت جاوید رسیدند. امیرمؤمنان، از آن جهت الگوی کامل ایثارگران است که از همان سنین نوجوانی و جوانی، عاشق شهادت در راه هدف والای خویش بود و مرغ جان بی قرارش، همواره هوای پریدن تا بر دوست داشت؛ چنان که در عنفوان جوانی و با داشتن کانون گرم خانواده، از اینکه شهادتش به تأخیر افتاده، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله گلایه کرد و فرمود: ای پیامبر خدا! مگر شما در روز اُحُد که بسیاری از مسلمانان به شهادت رسیدند و من از این قافله برجای ماندم، نفرودید که بر تو مژده باد که شهادت تو نیز در پیش است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، همین گونه است، ولی صبر تو بر شهادت چگونه است؟ امیرمؤمنان فرمود: ای رسول خدا! شهادت، جایگاه صبر نیست، بلکه جایگاه بشارت و سرور و شکر الهی است.

شکر عارفان

آنان که از معرفت بالاتری برخوردارند، نه تنها در نعمت ها، بلکه در رنج و مشکلات و هنگامه بلا و مصیبت نیز به حمد و سپاس الهی مشغولند. آنها می دانند که از حضرت محبوب، جز خیر و خوبی سر نمی زند و بلا و مصیبت نیز برایشان خیر و نیکی در پی خواهد داشت و این نیز درس معرفتی است که از مکتب امام علی علیه السلام آموخته می شود. وقتی امام پس از جنگ اُحُد، مجروح از هفتاد زخم در بستر خوابیده و مداوای جراحات ایشان برای دیگران بسیار مشکل بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت وی آمد و از آن حضرت دلجویی فرمود. امام علی علیه السلام با همان حال و در اوج عرفان و توحید، به شکر الهی پرداخت و فرمود: «خداوند را سپاس می گزارم که در جنگ با مشرکان، پا به فرار نگذاشتم و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پشت نکردم». خداوند متعالی نیز در پاسخ این شکر خالصانه، در دو آیه شریفه قرآن، از امیرالمؤمنین علیه السلام سپاس گزاری فرمود: «و خداوند سپاس گزاران را جزا خواهد داد» و «ما جزای شکرگزاران را خواهیم بخشید».

خاطره اُحُد

امیرمؤمنان علیه السلام خاطره نقش خویش را در جنگ اُحُد و حمایت از پیامبر چنین بیان می فرماید: «مشرکان پیش آمدند و یکباره بر ما یورش آوردند و ما را زیر ضربات شدید حملات خود قرار دادند، تا اینکه بسیاری از مسلمانان به شهادت رسیدند و باقی گریختند. من در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی ماندم و استقامت

ورزیدم؛ در حالی که مهاجران و انصار به سوی خانه های خود در مدینه بازگشتند و می گفتند: پیامبر و یارانش همگی کشته شدند، ولی خداوند مهربان ما را یاری فرمود و مانع از پیشروی بیشتر مشرکان شد. در گیر و دار جنگ و در دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، هفتاد و اندی زخم بر تنم نشست که جای چند زخم کاری هنوز نمایان است». سپس حضرت ردای خود را کنار زد و زخم هایی را که یادگار احد بود، نشان داد و در حالی که دست خود را روی آنها می کشید، فرمود: «در آن روز، کاری انجام دادم که ثوابش فقط با خداست».

بهار جوانی

جوانی، بهار زندگی و ازدواج، بهاری ترین فصل جوانی است که خاطره آن، هرگز از یاد انسان نخواهد رفت؛ لحظات پرشور مهربانی و همدلی و تعامل عواطف و احساسات. البته زیباتر آنکه، لحظه های شیرین زندگی دنیایی انسان نیز با عطر و بوی معنویت و روحانیت آمیخته باشد و لذت ها و شیرینی های روزگار، که خود هدیه و نعمتی از سوی پروردگار است، انسان را از یاد محبوب حقیقی غافل نکند و در عین بهره مندی از عیش و نعمت دنیا، خالق مهربان روزی دهنده رئوف خویش را همواره در خاطر داشته باشد. ماجرای ازدواج امام علی علیه السلام از مراسم خواستگاری و عروسی تا بچه دار شدن و درخواست فرزند، الگوی بسیار کاملی برای جوانان مسلمان است.

تجربه بهشت

خانواده در اسلام، بر مبنای فطرت پاک انسانی بنا می گردد و اگر موازین اخلاقی، تربیتی و اسلامی در آن رعایت شود، لحظه لحظه آن پله های رسیدن به اوج معرفت و رهایی است. اگر در محیط خانواده، دستورات اسلامی و انسانی حاکم شود، می توان شمه ای از رایحه بهشت را تجربه کرد؛ چنان که فضای خانواده امام علی علیه السلام این گونه بود. آن حضرت خود می فرماید: «هرگاه به روی فاطمه می نگریستم، هر چه غم و اندوه در دل داشتم، با همان یک نگاه از دلم برمی خاست».

زن، گل است

دیدگاه اسلام در مورد همسر، اخلاقی ترین و زیباترین دیدگاه هاست؛ زیرا از عمق فطرت و نهاد پاک انسانی برخاسته است و به کرامت والای انسان توجه دارد. دین شریف اسلام، زن را در خانواده، امانتی می داند که به دست مرد سپرده شده است. اسلام، مرد را سرپرست زن در خانه معرفی می کند و او را متوجه روحیات لطیف و غلبه عواطف و احساسات در وجود زن می سازد؛ روحیه ای که از شاهکارهای آفرینش و از ارکان استحکام و رشد تربیتی در خانواده و جامعه به شمار می رود. اسلام سفارش می کند با زن در خانه باید مانند گل، که ظریف و لطیف است و هرگز تاب خشونت ندارد، رفتار کرد. این دیدگاه ظریف و راهگشا، ارمغانی است که امیرمؤمنان علیه السلام به جوانان مسلمان و بشریت اهدا فرمود. آن حضرت در توصیه به فرزند خویش می فرماید: «با همسرت به نیکویی رفتار کن؛ چرا که زن، گل و ریحان است نه پهلوان و قهرمان. با او به هر حال مدارا کن و نیکو برخورد نما، تا زندگی در کامت باصفا و گوارا باشد».

فرزند، نور چشم

یکی از اهداف مهم ازدواج، پیدایش فرزند و ازدیاد نسل است. وجود فرزند، فضای خانواده را شیرینی می بخشد و موجبات سرگرمی و انس و الفت میان اعضای خانواده را فراهم می آورد و از این جهت، خود یکی از نعمت های بسیار بزرگ الهی است. ملاک امام علی علیه السلام در درخواست فرزند از خدای متعالی و اینکه چه فرزندی شایسته خانواده مؤمن مسلمان است، بسیار جالب و شنیدنی است. آن حضرت می فرماید: «به خدا سوگند! من هرگز از خداوند فرزندی خوب رو و خوش قامت نخواستم. از پروردگارم درخواست نمودم فرزندی عطایم کند که دارای ترس از خداوند و دائماً متوجه به او باشند تا وقتی با این صفات به آنان می نگرم که فرمانبردار خدای متعالی هستند، چشمانم به ایشان روشن شود».

بر ساحل نور

نهج البلاغه، سخنان بزرگ مردی است که چون بر سمند سخن می نشست، احدی را یارای هموردی با او نبود و چون عنان توسن کلام را به دست می گرفت و بالبداهه خطبه می خواند، چنان گوهرهای گران قیمت و بلند معنایی را به بند الفاظ می کشید که خاص و عام مبهوت کلام او می شدند. مطالعه و دقت در فرمایشات آن امام معصوم، بر تمامی جوانان پیرو راه او، لازم و ضروری است. اینک سیری کوتاه در حکمت های بلند نهج البلاغه:

ضرورت حفظ دوست خوب: ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان عاجز باشد و ناتوان تر از او، کسی است که دوستی را پیدا کند و او را از دست بدهد.

بخشش به اندازه: بخشنده باش، نه اسرافگر. حسابگر باش، نه خسیس.

دانش؛ گمشده مؤمن: حکمت، گمشده مؤمن است. پس آن را فراگیر اگر چه حامل آن از اهل نفاق باشد.

کم گویی؛ کمال عقل: هنگامی که عقل کامل گشت، سخن کم می شود.

افراط و تفریط؛ ویژگی جاهل: نادان را نمی بینی مگر آنکه یا تند روی می کند یا کوتاهی.

تدبیر و تفکر: پیروزی با حسابگری است و حسابگری با کوشش فکر و فکر با رازداری.

ضرورت کنترل زبان: زبان، حیوانی درنده است؛ اگر رها شود، می گزد.

عفو و گذشت: شایسته ترین مردم برای عفو و بخشیدن، تواناترین آنان به کیفر دادن است.

اهمیت توبه: در شگفتی از کسی که توانایی توبه و استغفار دارد، با این حال مأیوس می شود.

دانش؛ جلای دل: این دل ها [گاهی هم] احساس تنگنا می کنند و به ستوه می آیند؛ چنان که بدن ها خسته می شوند. پس برای آنان سخنان زیبای حکمت آمیز بجوید.

مراتب دانش: پایین ترین دانش، همان است که منحصر در زبان است و بالاترین دانش، آن است که در اعضا و ارکان وجود آدمی آشکار می گردد.

درک فرصت: از دست دادن فرصت، موجب پشیمانی و اندوه است.

عمل بهتر: تفاوت زیادی است مابین دو عمل: عملی که از لذتش می گذرد و نتیجه زشتش می ماند و عملی که زحمتش می رود و پاداش نیکویش می ماند.

ضرورت میانه روی: هر کس که در زندگی میانه روی پیش گیرد، دچار فقر و تنگ دستی نمی شود.

عقل و محبت: جلب محبت، نیمی از خرد است.

پرهیز از غصه: غصه، نیمی از پیری است.

لزوم دوری از موضع تهمت: هر کس خود را در معرض تهمت قرار بدهد، نباید کسی را که به او بدگمان می شود، ملامت کند.

اهمیت مشورت: هر کس خودرأیی را انتخاب کند، هلاک می گردد و آنکه با مردم مشورت کند، با آنان در خردهایشان شریک می شود.

حدّ پیروی از مخلوق: اطاعت هیچ مخلوقی در جایی که نافرمانی خالق در آن باشد، جایز نیست.

تأثیر سوء لجاجت: لجاجت و مقاومت بی دلیل، تدبیر و اندیشه را از بین می برد.

ضرورت بردباری: اگر انسان بردباری نیستی، خود را به شکیبایی و بردباری وادار کن؛ زیرا اندک است شماره مردمی که خود را شبیه به قومی کنند و از افراد آن قوم نشوند.

تندخویی: تندخویی، نوعی از جنون است؛ زیرا شخص تندخو از کار خود پشیمان می شود و اگر ندامتی حاصل نکرد، جنونش مستحکم می گردد.

حدّ دوستی و دشمنی: مواظب باش دوستی تو درباره دوستت، حدّی داشته باشد؛ زیرا باشد که روزی با تو

خصومت بورزد. همچنین توجه کن دشمنی تو درباره دشمنیت اندازه ای داشته باشد؛ زیرا ممکن است روزی فرا رسد که دوستت گردد.

ضرورت ترک گناه در خلوت: از معصیت ورزیدن به خدا در خلوت ها تقوا بورزید و بپرهیزید؛ زیرا شاهد، خود حاکم است.

کمترین حق خداوند: کمترین حق که خداوند بر گردن شما دارد این است که از نعمت های او برای گناهان کمک نگیرید.

بزرگ ترین عیب: بزرگ ترین عیب آن است که آنچه در خود دوست، در دیگران عیب برشماری.

سیمای امیرمؤمنان در آئینه کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

علی بن ابی طالب علیه السلام ، عالم ترین فرد امت من و حاکم در اختلاف هایی است که پس از من پدید می آید.

ای علی! کسی تو را دوست نمی دارد، مگر مؤمن و کسی تو را دشمن نمی داند، مگر منافق.

آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، نمی میرد مگر آنکه از کوثر می نوشد.

آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست دارد و کسی که مرا دوست بدارد، خداوند از او راضی می گردد.

اگر مردم بر محبت علی متفق می شدند، خداوند آتش دوزخ را نمی آفرید.

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ، ولایت الهی و محبت او، عبادت خداست.

در وجود علی علیه السلام ویژگی هایی است که اگر یکی از آنها در تمام مردم بود، همان فضیلت، همه آنها را کفایت می کرد.